

## «تخفیف حبس» در قانون نامه‌ی جنایی ۱۳۹۲<sup>۱</sup>

علی شجاعی\*

(تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۹۳/۷/۴)

### چکیده

بند الف ماده‌ی ۳۷ قانون نامه‌ی جنایی ۱۳۹۲ به «تقلیل حبس به میزان یک تا سه درجه» اشاره کرده است. نوع نگارش قانون گذار در ماده‌ی ۳۷ به گونه‌ای است که دو تفسیر از واژه‌ی «تقلیل» ممکن است. بر پایه‌ی تفسیر نخست، واژه‌ی «تقلیل» در این بند در معنای عام به کار رفته و هر دوی «کاهش و تبدیل کیفر» را دربر می‌گیرد. این تفسیر بر سه استدلال احراز نظر قانون گذار، استناد به بافتار (از نوع بافتار هم‌متن جنایی درونی) و قاعده‌ی تفسیر به سود متهم استوار است. این نوشتار با سنجش تفسیر نخست، از تفسیر دوم بر پایه‌ی استناد به معنای زبانی، پیشینه‌ی قانون گذاری، هدف قانون و سایر بافتارهای حاکم بر این مسأله پشتیبانی می‌کند؛ یعنی، بر آن است که واژه‌ی «تقلیل» در این بند فقط به معنای «کاهش کیفر» است و در نتیجه، به استناد بند الف ماده‌ی ۲۷، امکان تبدیل کیفر زندان به کیفر مناسب‌تر دیگر وجود ندارد.

واژگان اصلی: تفسیر، تخفیف، تقلیل، تبدیل، بافتار، هم‌متن، نظر قانون گذار، هدف

### قانون

---

۱. عنوان تصویبی «قانون مجازات اسلامی» است. این قانون در واقع «قانون نامه» ای (code) است که از چند «قانون» (Act) (برای مثال، قانون «تخفیف مجازات»، قانون «تعویق صدور حکم»، قانون «سرقه» و قانون «قتل») تشکیل شده است. در این نوشتار، برای اشاره به «قانون مجازات» از قانون نامه‌ی جنایی و برای اشاره به «قانون آیین دادرسی کیفری» از قانون نامه‌ی آیین دادرسی جنایی استفاده می‌شود.

\* استادیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلام شهر

shojaei@iaau.ac.ir

از دوست گرامی ام دکتر مهرداد رایجیان اصلی برای مطالعه‌ی متن و ارائه‌ی پیشنهادهای سودمند سپاس گزارم.

## درآمد

قانون‌نامه‌ی جنایی ۱۳۹۲ در فصل چهارم خود با عنوان «تخفیف مجازات و معافیت از آن» در ماده‌ی ۳۷ چگونگی «تخفیف» کیفر را در چهار بند مشخص کرده است. روش نگارش این ماده دست‌کم در یک مورد به تیرگی معنایی این ماده و در نتیجه دو تفسیر از آن انجامیده است. این اختلاف تفسیری ناظر به این پرسش است که آیا بر پایه‌ی این ماده، تبدیل کیفر زندان به کیفری از نوع دیگر (آن‌گونه که در ماده‌ی ۲۲ قانون‌نامه‌ی جنایی ۱۳۷۰ مقرر شده بود) ممکن است یا خیر.

تفسیر نخست پاسخ به این پرسش را مثبت می‌داند و از این نظر فرقی میان قانون‌نامه‌ی ۱۳۹۲ و قانون‌نامه‌ی ۱۳۷۰ نمی‌بیند، در حالی که تفسیر دوم پاسخ منفی به این پرسش می‌دهد و تفاوتی اساسی از این نظرگاه میان این دو قانون‌نامه می‌بیند. این نوشتار در آغاز تفسیر نخست از ماده‌ی ۳۷ را در ترازوی سنجش قرار می‌دهد (بند الف) و سپس این تفسیر را توجیه می‌کند که امکان تبدیل کیفر زندان به کیفری از نوع دیگر به استناد بند الف ماده‌ی ۳۷ قانون‌نامه‌ی ۱۳۹۲ وجود ندارد و فقط می‌توان این کیفر را به میزان یک تا سه درجه کاهش داد (بند ب).

## الف. سنجش امکان‌پذیری تبدیل کیفر زندان

بر پایه‌ی تفسیر نخست (قاضی‌زاده، ۱۳۹۳، ص. ۱)، مقنن در بند پ ماده ۳۷ تبدیل را به معنای تقلیل آورده است زیرا نوع مجازات همان است و مدت آن کاهش یافته است ... و در بندهای الف، پ و ت، معنای خاص لغوی تبدیل یا تقلیل را مدنظر نداشته است و گرنه از آن‌ها به جای یکدیگر استفاده نمی‌کرد بر همین مبنا باید به صدر ماده ۳۷ استناد نموده و قائل بود که در بندهای مذکور «دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب‌تر است به شرح ذیل تقلیل دهد یا تبدیل کند» (عین عبارت صدر ماده ۳۷) لذا در مقام تخفیف می‌توان

۱. «در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد به شرح ذیل تقلیل دهد یا تبدیل کند:

الف- تقلیل حبس به میزان یک تا سه درجه؛

ب- تبدیل مصادره اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار؛

پ- تبدیل انفصال دائم به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال؛

ت- تقلیل سایر مجازات‌های تعزیری به میزان یک یا دو درجه از همان نوع یا انواع دیگر».

مجازات حبس را تقلیل داد یعنی کاهش مجازات و یا تبدیل به مجازاتی دیگر. تردیدی نیست که در بند «ت»، قانون‌گذار از کلمه تقلیل، هم معنای کاستن و هم معنای تبدیل را افاده نموده است به همین جهت در بند «الف» هم مراد از تقلیل می‌تواند کاستن و یا تبدیل نمودن مجازات حبس باشد... این تفسیر از بند «الف» هم به نفع متهم و هم مطابق صدر ماده ۳۷ می‌باشد که مقنن به صراحت تقلیل و یا تبدیل را پذیرفته است. در تأیید استدلال فوق می‌توان بیان نمود که قانون‌گذار در قانون جدید همان موضع صدر ماده ۲۲ قانون سابق است و تقلیل امروزه همان تخفیف سابق است ...

این تفسیر بر سه نوع استدلال استوار است که در زیر به سنجش آن‌ها پرداخته می‌شود: استناد به نظر قانون‌گذار؛ استناد به بافتار<sup>۱</sup> متنی یا هم‌متن<sup>۲</sup>؛ و استناد به قاعده‌ی تفسیر به سود متهم.

#### ۱. استناد به نظر قانون‌گذار

۱. نخستین استدلال تفسیرگر بر نظر قانون‌گذار استوار است. جدا از بحث امکان‌پذیری یا امکان‌ناپذیری یافتن نظر ناب قانون‌گذار (بنگرید به: شجاعی، ۱۳۹۰، صص. ۱۵۰-۱۴۴)، استنباط نظر قانون‌گذار (که فرآیندی تفسیری و تابع بحث‌های ناظر به تفسیر است) بر پایه‌ی دو منبع تاریخ قانون‌گذاری (مانند مشروح مذاکره‌های مجلس) و خود قانون ممکن است. تفسیر نخست بر دومین منبع (یعنی خود قانون) استوار است؛ یعنی، تفسیرگر کوشیده است که بر پایه‌ی خود ماده‌ی ۳۷ نظر قانون‌گذار ۱۳۹۲ را بیابد. از دید تفسیرگر، «پرواضح است که مقنن در بندهای الف، پ و ت، معنای خاص لغوی تبدیل یا تقلیل را مدنظر نداشته است و گرنه از آن‌ها به جای یکدیگر استفاده نمی‌کرد». تفسیرگر با این مقدمه که «و گرنه [مقنن] از آن‌ها [یعنی از تبدیل یا تقلیل] به جای یکدیگر استفاده نمی‌کرد» به این نتیجه رسیده است که «پرواضح است که مقنن در بندهای الف، پ و ت، معنای خاص لغوی تبدیل یا تقلیل را مدنظر نداشته است». به یک معنا، این استدلال استدلالی دوری است. زیرا، اگر بررسییم که چرا قانون‌گذار «معنای خاص لغوی تبدیل یا تقلیل را مدنظر نداشته است»، این پاسخ ارائه می‌شود که «و گرنه [قانون‌گذار] از آن‌ها به جای یکدیگر استفاده نمی‌کرد». و اگر بررسییم چرا

1. context  
2. co-text

قانون‌گذار از این دو واژه به جای هم استفاده کرده است، به احتمال بسیار این پاسخ داده می‌شود که چون «مقنن در بندهای الف، پ و ت، معنای خاص لغوی تبدیل یا تقلیل را مدنظر نداشته است». در واقع، این دو گزاره هیچ آگاهی تازه‌ای به مخاطب نمی‌دهند.

۲. وانگهی، پیش‌فرض تفسیرگر در نتیجه‌گیری پیش‌گفته آن است که قانون‌گذار مرتکب اشتباه نشده و آگاهانه این کار را انجام داده است؛ یعنی، قانون‌گذار واژگان «تبدیل» و «تقلیل» را با آگاهی کامل به جای هم به کار برده است. در واقع، تفسیرگر با این پیش‌فرض تفسیر خود را انجام داده که عملکرد قانون‌گذار در چنین نگارشی، خردبنیاد/عقلانی بوده، ولی استدلالی درباره‌ی چرایی پذیرش این پیش‌فرض ارائه نکرده است. در این صورت، باید به این پرسش پاسخ داد که قانون‌گذار با کدام مبنای خردبنیاد در عنوان فصل از عبارت «تخفیف مجازات» و در بخش آغازین ماده از دو عبارت «تقلیل دهد» یا «تبدیل کند» استفاده کرده است. خردبنیادی ایجاب می‌کند که اگر قانون‌گذار در قانون جنایی از دو عبارت استفاده می‌کند، این دو عبارت دو کارکرد متفاوت داشته باشند. بنابراین، استدلال تفسیرگر در نهایت به خودنقض‌گری می‌انجامد؛ یعنی، سیر استدلالی وی با پیش‌فرض خردبنیادی قانون‌گذار آغاز می‌شود و با پیش‌فرض ناخردبنیادی آن پایان می‌یابد.

۳. گفته شده که «قانون‌گذار در قانون جدید همان موضع صدر ماده ۲۲ قانون سابق است و تقلیل امروزه همان تخفیف سابق است». بر خلاف گزاره‌ی پیش‌گفته که تفسیرگر کوشیده بود تا نظر قانون‌گذار را با استناد به خود ماده‌ی ۳۷ احراز کند، روشن نیست که در این گزاره با استناد به کدام منبع این نتیجه به دست آمده است و چرا مخاطب باید این گزاره را بی‌دلیل بپذیرد. در واقع، این گزاره مسأله‌ای را به قانون‌گذار ۱۳۹۲ نسبت می‌دهد، در حالی که دلیل و منبع استناد خود را مشخص نمی‌کند. همان‌گونه که در بند ب اشاره خواهد شد، می‌توان خلاف این گزاره را با استدلال نشان داد.

## ۲. استناد به بافتار متنی یا هم‌متن

۴. دومین استدلال مورد استناد در تفسیر نخست را بافتار متنی یا هم‌متن تشکیل می‌دهد. بافتار را از یک نظرگاه می‌توان به دو دسته بافتار متنی/هم‌متن و بافتار فرامتنی تقسیم کرد.

هم‌متن به متن‌های همراه یا در کنار متن مورد تفسیر گفته می‌شود و در پهنه‌ی حقوق جنایی آن‌ها را می‌توان در دو دسته‌ی هم‌متن‌های جنایی و هم‌متن‌های ناجنایی قرار داد. خود هم‌متن‌های جنایی نیز به دو دسته هم‌متن‌های جنایی درونی و هم‌متن‌های جنایی برونی تقسیم می‌شوند. هم‌متن‌های جنایی درونی را نیز می‌توان در دو دسته‌ی درون‌قانونی و درون‌قانون‌نامه‌ای جای داد. هم‌متن‌های درون‌قانونی به سایر ماده‌های قانونی و عنوان‌های یک قانون جنایی خاص و هم‌متن‌های درون‌قانون‌نامه‌ای به سایر قانون‌های یک قانون‌نامه و عنوان‌های آن اشاره دارند (شجاعی، ۱۳۹۰، صص. ۲۶۹-۲۲۲).

۵. تفسیرگر برای توجیه تفسیر خود به عنوان فصل و بخش‌های مختلف ماده‌ی ۳۷ (به‌عنوان هم‌متن جنایی درونی درون‌قانونی) استناد کرده است. استناد اصلی تفسیرگر به بندهای پ و ت این ماده است که در آن‌ها قانون‌گذار واژگان «تبدیل» و «تقلیل» را در معنای دقیق خود به کار نبرده است. با توجه به این که هر دو کیفر مورد بحث در بند پ را انفصال تشکیل می‌دهند، قانون‌گذار می‌بایست از واژه‌ی «تقلیل» به جای «تبدیل» استفاده می‌کرد. بر پایه‌ی این تفسیر، استفاده‌ی قانون‌گذار از واژه‌ی «تبدیل» در این بند به جای «تقلیل» نشان می‌دهد که این‌ها به جای هم به کار رفته‌اند و در واقع هم‌معنا به شمار می‌روند. به همین شکل، در بند ت نیز، «تقلیل» هم به معنای «کاهش کیفر» (در مورد بخش نخست این بند) و هم به معنای «تبدیل کیفر» (در مورد بخش دوم این بند) به کار رفته است. در نتیجه، قانون‌گذار در بند الف ماده نیز «تقلیل» را در معنای عام (کاهش و تبدیل کیفر) به کار برده است؛ یعنی، بر پایه‌ی بند الف هم می‌توان کیفر زندان را کاهش داد و هم می‌توان به کیفری دیگر که «به حال متهم مناسب‌تر باشد» تبدیل کرد.

۶. استناد تفسیرگر به هم‌متن برای توجیه تفسیر ارائه‌شده در جای خود مهم است و ایرادی از این نظر به آن وارد نیست. مشکل در این جا است که تفسیرگر همه‌ی بافتارهای مربوطه را در تفسیر خود لحاظ نکرده است. به بیان دیگر، تفسیرگر به شکل‌گزینشی عمل کرده و فقط بافتارهایی را در نظر گرفته است که پشتیبان و تأییدکننده‌ی تفسیر وی‌اند. نخست، تفسیرگر به هم‌متن‌های جنایی برونی (به معنای سایر قانون‌ها و قانون‌نامه‌های جنایی مرتبط با موضوع) یعنی قانون‌نامه‌های جنایی ۱۳۰۴، ۱۳۵۲، ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ توجه نکرده است. دوم، در مورد هم‌متن‌های جنایی درونی درون‌قانونی نیز، تفسیرگر به عنوان فصل و سایر بندها به‌طور کامل توجه نکرده

است. همان گونه که در بند ب اشاره خواهد شد، توجه به این بافتارها ما را به تفسیر دوم رهنمون می‌شود.

۷. به نظر می‌رسد که تفسیرگر تفسیر خود را بر این پیش فرض استوار کرده است که کیفر زندان کیفر مناسبی نیست و دادرسان باید تا جای ممکن از توسل به این کیفر پرهیزند. (قاضی زاده، ۱۳۹۳، ص. ۳)

امیدوارم این تفسیر با استقبال جامعه قضایی و محاکم مانع اعمال حبس، فقط برای آن دسته از مرتکبینی باشد که تجویز مجازات حبس هیچ گاه با پرونده شخصیت آن‌ها و جرم ارتكابی سازگار نیست.

مشکل در خود این پیش فرض نیست (که در جای خود پیش فرض بسیار مهمی هم به شمار می‌رود)، بلکه در این مسأله است که تفسیرگر پیش فرض خود را بر متن تحمیل کرده و فقط به مؤلفه‌هایی از متن استناد کرده است که پشتیبان این پیش فرض باشند. تفسیر چارچوب‌ها و معیارهای خاص خود را دارد. نادیده گرفتن رویکردها و معیارهای تفسیری حتی به نام رعایت حقوق بشر، اصل قانون‌مندی، دادگری و ... پذیرفتنی نیست و به استبداد تفسیری می‌انجامد که خطر آن اگر بیش تر از استبداد قانون‌گذاری نباشد کم تر هم نیست. هیچ ایرادی ندارد که تفسیرگر با پیش فرض‌های خاصی به تفسیر متن پردازد (و البته، گریزی هم از داشتن پیش فرض نیست)، ولی هر پیش فرضی هم روایی/اعتبار ندارد. پیش فرض‌های تفسیری را باید با معیارهای مختلف، از جمله بر پایه‌ی دور تفسیرشناختی<sup>۱</sup> (یعنی حرکت رفت و برگشتی میان متن مورد تفسیر و بافتارهای حاکم بر آن)، به آزمون درآورد. صرف این که کیفر زندان کیفر مناسبی نیست و باید تا جای ممکن از تعیین آن پرهیز کرد این اجازه را به تفسیرگر نمی‌دهد که معنای هم سو با این پیش فرض را برگزیند. زیرا، این پیش فرض با بافتارهای حاکم بر مسأله‌ی مورد تفسیر سازگاری ندارد (چگونگی این ناسازگاری در بند ب مشخص می‌شود).

### ۳. استناد به قاعده‌ی تفسیر به سود متهم

۸. سومین استدلال تفسیرگر را قاعده‌ی تفسیر به سود متهم تشکیل می‌دهد. البته، این استدلال برای تفسیر ارائه شده جنبه‌ی تکمیلی و پشتیبان دارد؛ یعنی، تفسیرگر هم سویی تفسیر

1. دورِ هرمنوتیکی hermeneutic circle

ارائه شده با قاعده‌ی تفسیر به سود متهم را تقویت کننده و پشتیبان دو استدلال دیگر خود در نظر گرفته است. قاعده‌های تفسیر محدود و تفسیر به سود متهم قاعده‌های تفسیری ویژه‌ی پهنه‌ی حقوق جنایی‌اند. همان‌گونه که در جای دیگر به گسترده‌ی بحث شده است، (شجاعی، ۱۳۹۲، صص. ۵۵-۵۱) استناد به قاعده‌ی تفسیر به سود متهم آخرین مرحله‌ی تفسیر است؛ یعنی، هنگامی باید به این قاعده استناد کرد که نتوان با هیچ استدلال دیگری یکی از معنا‌های قانون جنایی را بر معنا یا معنا‌های دیگر اولویت داد. اگر بتوان با استناد به نظر قانون‌گذار، بافتارهای مختلف حاکم بر قانون، سایر قاعده‌های تفسیری، هدف قانون جنایی و ... معنایی از قانون را بر دیگری اولویت داد، همان معنا پذیرفتنی است؛ حتی اگر به سود متهم هم نباشد! ولی، اگر بر پایه‌ی همه‌ی استدلال‌ها باز هم تفسیرگر با دو تفسیر از قانون جنایی روبه‌رو بود، در آن صورت باید آن تفسیری را برگزیند که به سود متهم باشد. در بند ب خواهیم دید که در مورد ماده‌ی ۳۷ می‌توان با استناد به بافتار و حتی هدف قانون یک معنا را بر معنای دیگر اولویت داد و دیگر جای استناد به این قاعده‌ی تفسیری نیست.

### ب. توجیه امکان‌ناپذیری تبدیل کیفر زندان

بر پایه‌ی توجیه دوم، امکان تبدیل کیفر زندان به استناد بند الف ماده‌ی ۳۷ وجود ندارد. این تفسیر بر معنای زبانی متن، پیشینه‌ی قانون‌گذاری (هم‌متن جنایی برونی)، استنباط هدف قانون بر پایه‌ی هم‌متن جنایی برونی و استناد به سایر بافتارها استوار است. بافتارهای مورد استناد را قانون‌نامه‌های جنایی ۱۳۰۴، ۱۳۵۲، ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ و قانون‌نامه‌ی آیین دادرسی جنایی ۱۳۹۲ (در مقام هم‌متن‌های جنایی برونی)، عنوان فصل چهارم از قانون‌نامه‌ی جنایی ۱۳۹۲ و همه‌ی بخش‌های ماده‌ی ۳۷ (در مقام هم‌متن جنایی درونی درون‌قانونی) تشکیل می‌دهند. از این بافتارها هم به‌عنوان منبع استنباط معنای حقوقی و هدف قانون و هم به‌عنوان دلیل مستقل استفاده شده است.

#### ۱. استناد به معنای زبانی

۱. از نظر معناشناسی، به‌کارگیری واژگان «تقلیل» و «تبدیل» به جای هم درست نیست. زیرا، واژه‌ی «تقلیل» در لغت به معنای کم کردن و کاهش یا کاهش دادن (انوری، ۱۳۸۲، ص. ۶۴۲؛

۱. بر همین مبناست که در ماده‌ی ۶۹۷ قانون‌نامه‌ی جنایی ۱۳۷۵ (جرم افترا)، نطق در یک مجمع نیز مشمول این ماده است (با وجود آن که قانون‌گذار از عبارت «نطق در مجمع» استفاده کرده است). نمی‌توان بی‌درنگ به قاعده‌ی تفسیر به سود متهم استناد کرد و نطق در یک مجمع را از شمول ماده بیرون دانست.

صدری افشار و هم کاران، ۱۳۸۱، ص. ۳۸۲) و واژه‌ی «تبدیل» به معنای «عمل جانشین شدن چیزی با چیز دیگر»، «عمل یا فرآیند تغییر یافتن وضع یا کیفیت چیزی» و «عمل یا فرآیند عوض کردن چیزی با چیز دیگر» (صدری افشار و همکاران؛ ۱۳۸۱، ص. ۳۴۴) و «تغییر یا دگرگونی چیزی به چیز دیگر»، «عوض کردن پول کشوری با پول کشور دیگر بر مبنای نرخ روز» و «جایگزین کردن شخصی با شخص دیگر» (انوری، ۱۳۸۲، صص. ۵۶۱ و ۵۶۲) به کار رفته است. هسته‌ی معنایی مشترک هر دو واژه‌ی «تبدیل» و «تقلیل» را «تغییر» تشکیل می‌دهد؛ یعنی، هر دو واژه بر تغییر چیزی دلالت دارند. ولی، به نظر می‌رسد که در فرهنگ‌های لغت و در زبان روزمره واژه‌ی «تقلیل» بیش تر برای تغییر درون یک پدیده یا مسأله در مسیر کاهش (نه برای تغییر یک مسأله یا پدیده به مسأله یا پدیده‌ی دیگر) و واژه‌ی «تبدیل» برای تغییر چیزی به چیز دیگر استفاده می‌شود (هر چند این امر به‌ویژه در مورد زبان روزمره مطلق نیست و این دو واژه در بسترهای خاص ممکن است به جای هم به کار روند).

## ۲. استناد به پیشینه‌ی قانون‌گذاری (هم‌متن جنایی برونی)

۲. در فصل نهم قانون‌نامه‌ی جنایی ۱۳۰۴<sup>۲</sup>، واژگان «تخفیف» و «تبدیل» جداگانه به کار رفته‌اند. ماده‌ی ۴۳ این قانون‌نامه<sup>۳</sup> از واژه‌ی «تخفیف» استفاده کرده است و با توجه به ماده‌ی ۴۴ به نظر می‌رسد که معنایی عام از این واژه را در نظر داشته است و آن را ناظر به تبدیل نیز می‌داند. در ماده‌ی ۴۴<sup>۴</sup>، واژه‌ی «تخفیف» به‌روشنی در معنای عام به کار رفته است و هر دوی

۱. انوری، حسن؛ فرهنگ فشرده سخن، ج. ۱؛ چ. ۱، انتشارات سخن، ۱۳۸۲، ص. ۶۴۲ و صدری‌افشار و دیگران؛ فرهنگ معاصر فارسی؛ چ. سوم، ۱۳۸۱، ص. ۳۸۲.

۲. «فصل نهم - در تخفیف و تعلیق و اسقاط و تبدیل مجازات»

۳. «هیچ جنایت یا جنحه را نمی‌توان عفو نمود و یا مجازات آن را تخفیف داد مگر در مواردی که قانون آن را قابل عفو دانسته یا در مجازات آن تخفیفی داده است.»

۴. «در موارد جنایات در صورتی که مطابق این قانون اوضاع و احوال قضیه مقتضی تخفیف مجازات باشد هیأت حاکمه می‌تواند مجازات‌های جنایی را به طریق ذیل تخفیف دهد:

۱- اعدام به حبس دائم یا موقت با اعمال شاقه؛

۲- حبس دائم با اعمال شاقه به حبس موقت با اعمال شاقه یا به حبس مجرد؛

۳- حبس موقت با اعمال شاقه به حبس مجرد یا حبس تأدیبی که کمتر از دو سال نباشد؛

۴- حبس مجرد به حبس تأدیبی که کمتر از شش ماه نباشد؛

۵- تبعید به اقامت اجباری یا ممنوعیت از اقامت در نقطه یا نقاط معین؛

۶- محرومیت از تمام حقوق اجتماعی به بعض آن.»



«کاهش کیفر» و تبدیل کیفر» را در برمی‌گیرد. ماده‌ی ۴۵ این قانون<sup>۱</sup> در بخش آغازین خود واژه‌ی «تخفیف» را در معنای عام (شامل کاهش و تبدیل) و در بخش دوم آن را در معنای خاص خود (یعنی کاهش) به کار برده است.

۳. ماده‌ی ۴۶ قانون‌نامه‌ی جنایی ۱۳۵۲<sup>۲</sup> نیز از واژه‌ی «تخفیف» استفاده کرده و آن را در معنای عام (یعنی کاهش و تبدیل کیفر) به کار برده است. در بخش نخست این ماده از واژه‌ی «تخفیف» استفاده شده، ولی در بندها تبدیل کیفر به کیفری دیگر نیز آمده است.

۴. بر خلاف قانون‌نامه‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲، قانون‌نامه‌ی جنایی ۱۳۶۱ در ماده‌ی ۳۵ فقط به عبارت «... می‌تواند مجازات را تخفیف دهد...» بسنده کرده و مصداق‌های این تخفیف را روشن نکرده است. به نظر می‌رسد که قانون‌گذار در این ماده نیز مانند قانون‌نامه‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲ معنای عام تخفیف (یعنی کاهش و تبدیل کیفر) را در نظر داشته است؛ به‌ویژه که منبع اصلی تدوین این قانون‌نامه را قانون‌نامه‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲ تشکیل می‌دهند.

۵. در قانون‌نامه‌ی جنایی ۱۳۷۰، عنوان فصل دوم به «تخفیف مجازات» اشاره کرده و ماده‌ی ۲۲ از دو عبارت «تخفیف دهد» و «تبدیل به مجازات از نوع دیگری نماید» استفاده کرده است. هم‌سو با قانون‌نامه‌ی جنایی ۱۳۶۱، این ماده نیز مصداق‌های «تخفیف» و «تبدیل» را روشن نکرده است. با توجه به عنوان فصل، قانون‌گذار ۱۳۷۰ واژه‌ی «تخفیف» را در دو معنای عام (یعنی «کاهش کیفر» و «تبدیل کیفر») و خاص (یعنی «کاهش کیفر») به کار برده است.

۱. «در موارد جنحه اگر اوضاع و احوال قضیه مقتضی تخفیف باشد محکمه می‌تواند مجازات حبس تأدیبی را تا هشت روز تخفیف داده یا آن را تبدیل به غرامت نماید».

۲. «دادگاه می‌تواند در صورت وجود کیفیات مخففه مجازات‌های جنحه و جنایت را بطریق زیر تخفیف دهد مگر این که در قانون خلاف آن مقرر شده باشد:

۱- اعدام به حبس دائم یا حبس جنائی درجه ۱؛

۲- حبس دائم به حبس جنائی درجه ۱ یا درجه ۲؛

۳- حبس جنائی درجه ۱ به حبس جنائی درجه ۲ ...؛

۴- حبس جنائی درجه ۲ به حبس جنحه‌ای ...؛

۵- حبس جنحه‌ای تا حداقل حبس مزبور یا تا حداقل جزای نقدی».

۳. «در مورد تعزیرات دادگاه در صورت احراز کیفیات مخففه می‌تواند مجازات را تخفیف دهد...».

۴. «دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات مخففه، مجازات تعزیری و یا بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات از نوع دیگری نماید که مناسب‌تر به حال متهم باشد...».

۶. همان گونه که مشخص است، در پیشینه‌ی قانون‌گذاری جنایی در ایران، قانون‌گذار تا سال ۱۳۹۲ در این بحث از واژه‌ی «تقلیل» استفاده نکرده، بلکه از دو واژه‌ی «تخفیف» و «تبدیل» استفاده کرده و «تخفیف» را نیز در هر دو معنای عام (کاهش و تبدیل کیفر) و خاص (یعنی کاهش کیفر) به کار برده است. به نظر می‌رسد که قانون‌گذار ۱۳۹۲ در پی حل مشکل کاربرد واژه‌ی «تخفیف» در دو معنای عام و خاص در پیشینه‌ی قانون‌گذاری جنایی بوده است. به همین دلیل، واژه‌ی تخفیف را فقط در معنای عام (یعنی کاهش و تبدیل کیفر) به کار برده و از واژه‌ی «تقلیل» به جای «تخفیف» در معنای خاص» برای اشاره به «کاهش کیفر» استفاده کرده است. استفاده نکردن از واژه‌ی «تخفیف» در بندهای چهارگانه‌ی ماده‌ی ۳۷ نیز بر همین مسأله دلالت می‌کند.

۷. در واقع، عبارت عام «تخفیف مجازات» در عنوان فصل چهارم و دو عبارت «تقلیل دهد» یا «تبدیل کند» در بخش آغازین ماده‌ی ۳۷ و پیشینه‌ی قانون‌گذاری جنایی در این باره به روشنی نشان می‌دهند که قانون‌گذار «تقلیل» و «تبدیل» را دو مفهوم جداگانه و متفاوت (نه هم‌معنا) و به‌عنوان دو مصداق متفاوت از مفهوم «تخفیف» می‌داند.

نپذیرفتن این مسأله به معنای پذیرش این نکته است که قانون‌گذار فقط از جهت تنوع دو مفهوم «تقلیل» و «تبدیل» را در این ماده به کار برده است و جداسازی این دو مفهوم هیچ کارکردی را در این ماده ایفا نمی‌کند. در این صورت، در هر یک از این بندهای چهارگانه‌ی ماده‌ی ۳۷ می‌توان واژه‌ی «تقلیل» و «تبدیل» را به جای هم به کار گرفت و هیچ تغییر معنایی هم صورت نگیرد.

افزون بر آن، پذیرش این مسأله بر این نکته دلالت می‌کند که قانون‌گذار ۱۳۹۲ در این ماده هر سه واژه‌ی «تخفیف»، «تبدیل» و «تقلیل» را هم‌معنا به کار برده است؛ یعنی، «تخفیف» به معنای «تبدیل و تقلیل»، «تبدیل» به معنای «تبدیل در معنای خاص و تقلیل» و «تقلیل» به معنای «تقلیل در معنای خاص و تبدیل» به کار رفته است.

این مسأله با روال قانون‌گذاری جنایی در ایران و حتی روال قانون‌گذاری در خود قانون‌نامه‌ی ۱۳۹۲ سازگار نیست. همان گونه که اشاره شد، قانون‌گذار جنایی ایران گاهی واژه‌ای را در دو معنای عام و خاص – حتی در یک ماده – به کار می‌برد، ولی تاکنون پیشینه نداشته است که در یک ماده‌ی قانونی دو یا سه واژه‌ای را که از نظر معناشناسی و کاربردی با هم متفاوت اند هم‌معنا و در کنار هم به کار برد؛



### ۳. استناد به هدف قانون

۸. مقایسه‌ی دو قانون‌نامه‌ی جنایی ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲ در این باره نشان می‌دهد که قانون‌گذار ۱۳۹۲ در پی حل مشکل ماده‌ی ۲۲ قانون‌نامه‌ی ۱۳۷۰ بوده است. زیرا، قانون‌نامه‌ی ۱۳۷۰ حکم به کاهش و تبدیل کیفر داده، ولی چگونگی آن را مشخص نکرده بود؛ یعنی، نه میزان کاهش کیفر روشن بود و نه نوع و میزان تبدیل کیفر. این امر هم اصل قانون‌مندی کیفر را نقض می‌کرد (بنگرید به: شجاعی، ۱۳۹۰، صص. ۱۰۱-۹۳) و هم در عمل به ناهماهنگی در اعمال ماده‌ی ۲۲ انجامیده بود و در نهایت از دادگستری شانس‌ی پشتیبانی کرده و اصل برابری افراد در برابر قانون را نقض می‌کرد. هدف قانون‌گذار ۱۳۹۲ حل این مشکل و روشن کردن مصداق‌های کاهش و تبدیل کیفر بوده است. به همین دلیل، ماده‌ی ۳۷ قانون‌نامه‌ی جنایی ۱۳۹۲ از واژه‌ی «تقلیل» (یعنی کاهش) به جای «تخفیف در معنای خاص» (که در قانون‌نامه‌ی ۱۳۷۰ به کار رفته بود) استفاده کرده و در چهار بند مصداق‌های این تخفیف (یعنی کاهش و تبدیل) را مشخص کرده است.

۹. با وجود این هدف، قانون‌گذار ۱۳۹۲ باز هم در کاربرد واژگان دقت لازم را نداشته است و همین بی‌دقتی نیز زمینه‌ساز تفسیر نخست از ماده‌ی ۳۷ شده است. در نگاه نخست، قانون‌گذار در بند الف واژه‌ی «تقلیل» را در معنای دقیق خود به کار برده است و آن را ناظر به کاهش میزان یک کیفر می‌داند. در بند ب، قانون‌گذار واژه‌ی «تبدیل» را در معنای دقیق خود به کار برده است و آن را ناظر به هنگامی می‌داند که کیفرها هم جنس یا هم‌نوع نیستند. در بند پ، بحث قانون‌گذار دو کیفر «انفصال دائم» و «انفصال موقت» است. این دو کیفر هم جنس یا هم‌نوع اند و قانون‌گذار در این بند نمی‌بایست از واژه‌ی «تبدیل» استفاده می‌کرد. بنابراین، «تبدیل» در این بند به معنای «تقلیل» است. این کار قانون‌گذار با معنای معناشناختی واژه‌ی «تبدیل» سازگار نیست. در بند ت، قانون‌گذار در یک بخش «تقلیل» را در معنای دقیق خود («تقلیل سایر مجازات‌های تعزیری به میزان یک یا دو درجه از همان نوع») و در بخش دیگر «تقلیل» را در معنای «تبدیل» («تقلیل سایر مجازات‌های تعزیری ... یا انواع دیگر») به کار برده است. بنابراین، در این بند نیز قانون‌گذار در به کارگیری واژگان اشتباه کرده است. زیرا، این کاربرد با معنای معناشناختی واژه‌ی «تقلیل» سازگار نیست.

۱۰. تفسیر نخست در واقع بر اشتباه قانون‌گذار در به کارگیری این دو واژه در بندهای پ و ت استوار است. بر پایه‌ی این تفسیر، وقتی خود قانون‌گذار در این دو بند واژگان «تقلیل» و «تبدیل» را به جای هم استفاده کرده، می‌توان با الهام از آن گفت که در بند الف نیز واژه‌ی

«تقلیل» در معنای عام (یعنی کاهش و تبدیل کیفر) به کار رفته است. ولی، اگر با توجه به استدلال‌های پیش گفته بپذیریم که قانون‌گذار در این دو بند اشتباه کرده است و این کار را آگاهانه و هدف‌مند انجام نداده است، گسترش این اشتباه خلاف این قاعده‌ی تفسیری است که اشتباه قانون‌گذار یا حکم استثنایی و خلاف قاعده را نباید به سایر موارد گسترش داد. اشتباه مسلم قانون‌گذار را باید در چارچوب بنیادهای حقوق جنایی و ابزارهای تفسیری درست کرد نه این که آن را گسترش داد و از این گذر از عملکرد نادرست قانون‌گذار پشتیبانی کرد.

#### ۴. استناد به سایر هم‌متن‌ها

۱۱. دو عبارت «سایر مجازات‌های تعزیری» و «یا انواع دیگر» در بند ت نیز بر این مسأله دلالت می‌کنند که تبدیل کیفر به کیفری دیگر فقط در مورد سایر کیفرها (یعنی کیفرهایی جز آن‌هایی که در بندهای الف، ب و پ آمده‌اند) ممکن است. به بیان دیگر، چگونگی نگارش بند ت به‌طور ضمنی نشان می‌دهد که قانون‌گذار در مورد کیفر زندان (موضوع بند الف) نمی‌خواهد اجازه‌ی تبدیل کیفر را بدهد. بند ت تنها بندی است که قانون‌گذار عبارت «یا انواع دیگر» را در آن آورده است. اگر قانون‌گذار می‌خواست در مورد کیفر زندان نیز حکم به تبدیل آن به کیفری دیگر دهد، بند الف را نیز مانند بند ت به نگارش درمی‌آورد.

۱۲. ماده‌ی ۸۰ قانون‌نامه‌ی جنایی ۱۳۹۲ (در «فصل نهم - مجازات‌های جایگزین حبس») به‌روشنی نشان می‌دهد که واژه‌ی «تقلیل» در معنای دقیق خود، یعنی کاهش کیفر، به کار رفته است. ماده‌های ۲۹۰ و ۲۹۳ از فصل دهم همین قانون‌نامه (با عنوان «مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان») نیز واژگان «تقلیل» و «تبدیل» را در معنای دقیق خود به کار برده‌اند؛ یعنی، «تقلیل» را به معنای «کاهش کیفر» و «تبدیل» را به معنای «تغییر کیفر به نوع دیگری» استفاده کرده‌اند. جداسازی دو واژه‌ی «تقلیل» و «تبدیل» در ماده‌ی ۱۳۴<sup>۴</sup> همین قانون‌نامه در

۱. «چنان‌چه رعایت مفاد حکم دادگاه از سوی محکوم حاکی از اصلاح رفتار وی باشد دادگاه می‌تواند به پیشنهاد قاضی اجرای احکام برای یک بار بقیه مدت مجازات را تا نصف آن تقلیل دهد»  
 ۲. «دادگاه می‌تواند ... مدت نگهداری را تا یک سوم تقلیل دهد یا نگهداری را به تسلیم یا نوجوان به ولی یا سرپرست قانونی او تبدیل نماید....»  
 ۳. «دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات تخفیف، مجازات‌ها را تا نصف حداقل تقلیل دهد و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان را به اقدام دیگری تبدیل نماید.»  
 ۴. «در جرایم موجب تعزیر ... در هر یک از موارد فوق فقط مجازات اشد قابل اجراء است و اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل یا غیرقابل اجراء شود، مجازات اشد بعدی اجراء می‌گردد...»

بحث تعدد جرم نیز بر ناهم‌معنایی این دو واژه دلالت دارد. سرانجام، ماده‌ی ۱۳۹ این قانون‌نامه<sup>۱</sup> نیز به‌روشنی واژه‌ی «تقلیل» را در مورد «کاهش میزان یک کیفر خاص» به کار برده است. این ماده‌ها آشکارا بر این مسأله دلالت دارند که هدف قانون‌نامه‌ی جنایی ۱۳۹۲ این بوده است که این دو واژه در معنای دقیق خود به کار برده شوند.

۱۳. ممکن است در پشتیبانی از تفسیر نخست به ماده‌ی ۴۸۳ قانون‌نامه‌ی آیین دادرسی جنایی ۱۳۹۲<sup>۲</sup> (انتشار در روزنامه‌ی رسمی ۱۳۹۳/۲/۳ و اجرایی‌شدن آن شش ماه پس از انتشار) استناد شود. در این ماده، قانون‌گذار به صراحت اشاره کرده است که در صورت گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، دادگاه کیفر را «تخفیف می‌دهد» یا «به مجازاتی که مناسب‌تر به حال محکوم علیه باشد، تبدیل می‌کند»؛ یعنی، به استناد این ماده، دادرسی می‌تواند کیفر زندان را به کیفر مناسب‌تر دیگر تبدیل کند. بنابراین، این ماده نشان می‌دهد که ذهنیت قانون‌گذار منع تبدیل کیفر زندان به کیفری دیگر نبوده است.

۱۴. در پاسخ به این استدلال، می‌توان به دو نکته اشاره کرد. نخست، شیوه‌ی نگارش ماده‌ی ۴۸۳ قانون‌نامه‌ی آیین دادرسی جنایی ۱۳۹۲ شبیه ماده‌ی ۲۲ قانون‌نامه‌ی جنایی ۱۳۷۰ است. واقعیت این است که دو گروه متفاوت درگیر تدوین این دو قانون‌نامه بوده‌اند و به نظر می‌رسد که تدوین‌کنندگان قانون‌نامه‌ی آیین دادرسی جنایی هنگام نگارش ماده‌ی ۴۸۳ به ماده‌ی ۳۷ قانون‌نامه‌ی جنایی ۱۳۹۲ توجهی نداشته‌اند و ذهن آنان درگیر ماده‌ی ۲۲ قانون‌نامه‌ی جنایی ۱۳۷۰ بوده است. زیرا، هم‌سو با قانون‌نامه‌ی ۱۳۷۰، در این ماده واژه‌ی «تخفیف» به معنای «کاهش کیفر» و واژه‌ی «تبدیل» به معنای «تغییر کیفر به نوع دیگر» به کار رفته است (در حالی

۱. «در تکرار جرایم تعزیری در صورت وجود جهات تخفیف به شرح زیر عمل می‌شود:  
الف - چنانچه مجازات قانونی دارای حداقل و حداکثر باشد، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر مجازات تقلیل دهد.

ب - چنانچه مجازات، ثابت یا فاقد حداقل باشد، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا نصف مجازات مقرر تقلیل دهد...»  
۲. «هرگاه شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم غیرقابل گذشت، پس از قطعی شدن حکم از شکایت خود صرف‌نظر کند، محکوم علیه می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، درخواست کند در میزان مجازات او تجدیدنظر شود. در این صورت، دادگاه به درخواست محکوم علیه در وقت فوق‌العاده و با حضور دادستان یا نماینده او با رعایت مقررات ماده (۳۰۰) این قانون، رسیدگی می‌کند و مجازات را در صورت اقتضاء در حدود قانون تخفیف می‌دهد یا به مجازاتی که مناسب‌تر به حال محکوم علیه باشد، تبدیل می‌کند. این رأی قطعی است.»

که، قانون‌نامه‌ی جنایی ۱۳۹۲ برای کاهش کیفر از واژه‌ی «تقلیل» به جای «تخفیف» استفاده کرده است).

دوم، وجود قید «در حدود قانون» در این ماده نشان می‌دهد که قانون‌گذار فقط اجازه‌ی اعمال «تخفیف» و «تبدیل» را داده و هدف آن تعیین چگونگی اعمال این دو نبوده است. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، تعیین نکردن نوع و میزان کاهش و تبدیل کیفر با اصل قانون‌مندی کیفر ناسازگار است. در نتیجه، با توجه به این که ماده‌ی ۳۷ قانون‌نامه‌ی جنایی ۱۳۹۲ تنها ماده‌ی عامی است که چگونگی «تخفیف» در معنای عام را مشخص کرده است، دادرسان باید «تخفیف» مقرر در ماده‌ی ۴۸۳ قانون‌نامه‌ی آیین دادرسی جنایی را فقط در چارچوب ماده‌ی ۳۷ قانون‌نامه‌ی جنایی ۱۳۹۲ اعمال کنند. به بیان دیگر، اجازه‌ی مقرر در ماده‌ی ۴۸۳ اجازه‌ی است مشروط، نه اجازه‌ی مطلق مبنی بر تبدیل هر کیفری به کیفر دیگر یا کاهش کیفر به هر میزانی؛ یعنی، دادرسان نمی‌توانند به استناد ماده‌ی ۴۸۳ کیفر زندان را به کیفر دیگری تبدیل کنند و فقط در چارچوب بند الف ماده‌ی ۳۷ می‌توانند این کیفر را به میزان یک تا سه درجه کاهش دهند.

### پی‌گفتار

در تفسیر یا معنایابی متن، گاهی بر پایه‌ی همه‌ی استدلال‌های تفسیری فقط یک معنا از متن به دست می‌آید و گاهی متن معنای متفاوتی می‌دهد. در حالت دوم، تفسیرگر باید میان استدلال‌های مختلف تفسیری (مانند استنباط نظر قانون‌گذار، توجه به ساخت زبانی و حقوقی قانون مورد تفسیر، بافتارهای مختلف مرتبط با موضوع تفسیر، استنباط هدف قانون، قاعده‌های تفسیری و پیش‌فرض‌های تفسیری تفسیرگر) سنجش و ترازش<sup>۱</sup> برقرار کند و یکی از معناها را بر دیگری اولویت دهد.

اهمیتی ندارد که تفسیرگر کار خود را از کدام استدلال تفسیری آغاز می‌کند. نکته‌ی مهم این است که تفسیرگر همه‌ی استدلال‌های تفسیری و به‌ویژه همه‌ی بافتارهای مختلف حاکم بر مسأله را در نظر بگیرد و در نهایت معنای مورد اولویت را مشخص کند. در این میان، مسأله‌ی دور تفسیرشناختی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ یعنی، تفسیرگر در توجه به بافتارهای حاکم باید میان

متن مورد تفسیر و بافتارها تا جایی رفت و برگشت کند که سرانجام جزء و کل در این مسیر یک‌دیگر را تکمیل کنند و تفسیرگر بر پایه‌ی آن بتواند معنای متن را تشخیص دهد. در این مسیر، پیشاپیش نه جزء اهمیتی بیش‌تر از کل دارد و نه کل ارزشی بیش از جزء. همه‌ی اجزاء را باید در پرتو کل بافتارها و نیز سایر استدلال‌های تفسیری و سپس کل را نیز در پرتو اجزاء و سایر استدلال‌ها بازنگری و سنجش کرد و در نهایت معنای نهایی متن مورد تفسیر را به دست آورد. گزینش یک استدلال تفسیری از میان استدلال‌های تفسیری مختلف و اولویت‌دادن یک معنا بر معنای دیگر بر پایه‌ی این استدلال خاص، ناقض دور تفسیرشناختی و موجب ناروایی یا بی‌اعتباری تفسیر می‌شود.

هم‌چنین، استوار کردن تفسیر بر پیش‌فرض یا پیش‌فرض‌های خاص نیز باید سرانجام به تأیید رویکردها و قاعده‌های تفسیری و دور تفسیرشناختی برسد. پیش از لحاظ خود متن مورد تفسیر و در نظر گرفتن بافتارهای مختلف و سایر استدلال‌های تفسیری، پیش‌فرض‌ها را باید به شکل موقتی و ناقطعی در نظر گرفت. مطلق گرفتن پیشاپیش پیش‌فرض‌ها موجب یک‌سوگرایی در تفسیر و نادیده‌انگاری شماری از استدلال‌های تفسیری می‌شود. تفسیر حقوقی مانند هر فرآیند حقوقی دیگر چارچوب‌ها و محدوده‌هایی دارد که نباید به نام مفهوم‌هایی هم‌چون آزادی، دادگری/عدالت، برابری، کرامت انسانی، امنیت و ... آن‌ها را نادیده گرفت. تفسیرگر معناگزین است، ولی در این معناگزینی اختیار مطلق ندارد و محدودیت‌های زبانی و حقوقی بر وی حاکم است.



### منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۲)؛ فرهنگ فشرده سخن، ج. ۱؛ چ. ۱، تهران، انتشارات سخن.
- شجاعی، علی (۱۳۹۰)؛ تحلیل هرمنوتیکی و گفتمانی تفسیر متون کیفری؛ رساله‌ی دکتری در دانش کده‌ی حقوق دانش‌گاه تهران، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، نیم‌سال نخست، سال تحصیلی ۹۱-۱۳۹۰.
- شجاعی، علی (۱۳۹۲)؛ قاعده‌های تفسیری ویژه در حقوق جنایی؛ مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، سال اول، ش. ۱، صص. ۳۹-۵۷.
- صدری‌افشار و هم‌کاران (۱۳۸۱)؛ فرهنگ معاصر فارسی؛ چ. سوم، تهران، نشر فرهنگ معاصر.
- قاضی‌زاده، مجید (۱۳۹۳)؛ تقلیل (تخفیف) حبس به مجازاتی دیگر نیز ممکن است؛ در: تقلیل تخفیف حبس به مجازاتی دیگر نیز - <http://rhoghough.ir/1393/03/> - دیگر نیز - <http://rhoghough.ir/1393/03/>
- ممک.html